

مقدمه

پایان یک هزاره و آغاز هزاره‌ای دیگر، مقطعی است که اهمیت فرهنگی و سمبولیک دارد. ناگزیر، بازنگری هزاره پیشین و سعی در پذیرش تاریخ طولانی و پیچیده آن وظیفه و کار جالبی تلقی خواهد شد. وظیفه دشوارتر این است که توجه خود را از آنچه تاکنون روی داده به سوی آنچه ممکن است در آینده اتفاق بیفتد، معطوف نمائیم. یادکرد این نکته ضروری است که ما برای بازنگری گذشته آمادگی نسبتاً خوبی داریم، اما برای وظیفه دوم که پرداختن به آینده باشد، چندان مهیا نیستیم!

با این همه، همچنانکه قرن بیستم به پایان خود نزدیک می‌شود، فرصت تاریخی کوتاهی پیش آمده تا سمت‌گیری دنیوی دیرین فرهنگ غرب نسبت به گذشته را جبران کنیم. من به هیچ عنوان دیدگاه ضد تاریخی ندارم ولی تعجب خود را هم از این بابت پنهان نمی‌کنم که دانشگاه‌های ما مجهز به تعداد زیادی دپارتمانهای تاریخ و لشکری از تاریخ‌دانها هستند که دائماً به واریسی گذشته مشغولند، اما تعداد بسیار کمی "آینده‌پژوه" در آنها کار می‌کنند. اچ. جی. ولز در سال ۱۹۳۲ در یکی از برنامه‌های بی بی سی، تحت عنوان "نیاز ما به صاحب نظران آینده‌نگر" از این کمبود گلایه کرد [۱]. اکنون با آنکه بیش از شصت سال از آن زمان می‌گذرد، اما هنوز نظر او معتبر و موجه مانده است این نقطه ضعفی آشکار برای دانش و تصورات اجتماعی، به حساب می‌آید.

همانطوریکه لستر میلبراث گفته است: "امروز این موضوع برای همگان روشن و بدیهی است که فرهنگ غرب دیگر نمی‌تواند به راه پیشین خود برود!" بنابراین، ما اکنون هشیاریم که برای رسیدن به آینده‌ای کارآمد، به تغییر مسیری جمعی و حرکت در راستایی نوین نیازمندیم. در همین راستاست که نیاز به نواندیشی برای هزاره نوین مطرح می‌شود. این بدان معنی نیست که تمامی یافته‌های ما در این باره تازه و بدیع‌اند؛ چرا که بعضی از آنها ریشه‌های کهن دارند. اما آنچه که در سالهای اخیر بدان پی برده‌ایم، این است که "انگاره"، "الگو"، یا "حکایت" فرهنگ غرب، دیگر کارایی خود را از دست داده است! بنابراین، انتقال به هزاره نوین، هرچند از

جهتی، تنها تغییر در تقویمها محسوب می‌شود؛ اما قطعاً فرصتی حقیقی برای بازنگری و بازاندیشی درباره هزاره نوین را برایمان فراهم می‌آورد. گرچه نهادهای بسیار معدودی این موضوع را جدی می‌گیرند، اما این کتاب ثابت می‌کند که چنین کاری در آن نهادها و در بسیاری از جاهای دیگر هم اکنون در دست انجام است.

از مدتها پیش انبوهی از کتابهایی که سعی در جمع‌بندی [تاریخ] قرن بیستم دارند، منتشر شده است، تردیدی نیست که انسانها به فهم سرچشمه‌های عمومی و جمعی [تغییرات] اجتماعی خود محتاجند. بنابراین، افق زمانی سده گذشته مطالب زیادی دربر خواهد داشت که ما را یاری می‌کند تا نزدیک‌ترین سرچشمه‌ها و موضوعاتی که ما را به وضعیت کنونی رسانده‌اند، بفهمیم. به‌علاوه، مردم باید بدانند که به کجا می‌روند. آنها به آینده فرزندانشان می‌اندیشند و می‌خواهند که امید پیشروی مداوم به سوی آینده [روشن] را از دست ندهند. بنابراین، تلاش برای پرداختن به قرن بیستم، ضرورتاً حاکی از تلاش برای فهم شرایط و مقتضیات اوایل قرن بیست و یکم است.

اشرح این کار به زبان خشک تجربی قدری دشوار به نظر می‌رسد. خوشبختانه دیدگاهی از واقعیت، که در مکتب تجربه‌گرایی خام مطرح می‌شود، تنها دیدگاه ممکن نیست و دیدگاه مشترک آینده‌پژوهان تمام جهان، که با عقل سنتی و متعارف در تقابل مستقیم است، این است که بیشتر ارزشها و مطالب را درباره آینده نزدیک، می‌توان شناخت. چنین دانشی نه حقیقی است و نه از سنخ دانشی است که دانشمندان به‌دنبال آن می‌گردند و یا مهندسان به آن عمل می‌کنند. این دانش به حوزه "دانش تفسیری" تعلق دارد. دانشی که با تفکر عمیق و دقیق حاصل می‌شود. این دانش با تجزیه و تحلیل، آزمون شواهد و مدارک و استدلال از طریق بحث‌های پیشرفته آینده‌پژوهی، و در یک کلام با مطالعه ژرف و جدی بدست می‌آید [۲].

گرچه بسیاری از مردم هنوز هم مطالعات آینده‌پژوهی را اشتباهاً با کارهای نوستراداموس، گلوله‌های کریستالی پیش‌گویی و این اواخر با بازارهای آینده مترادف می‌دانند، اما در خلال سالهای پایانی قرن حاضر سنت تحقیقاتی جدیدی به آهستگی در حال نشو و نماست. هر چند مطالعات آینده‌پژوهی بدو در راستای منافع نظامی و تجاری استفاده شد و تکامل یافت، اما این قبیل کاربردهای ابزاری به هیچ وجه نمی‌توانست محرکه کارهای آینده پژوهانه پرعمیق باشد. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، تعداد فزاینده‌ای از دانشمندان، محققان و نوآوران علوم اجتماعی از شاخه‌های متعدد، توجه خود را به رشته آینده‌پژوهی معطوف کرد، از امکانات و چاره‌جویی‌های

با اهمیت آن استفاده نموده، و بدین ترتیب حرفه جدیدی را پایه نهاده‌اند. اصولاً غایت این رشته، شناسایی آینده‌ای کارآمد برای انسانها و یافتن راههای رسیدن به آنهاست. در حالی که بیشتر دولتها، کسب و کارها، نظامهای آموزش و پرورش و غیره، همچنان بر پایه مفروضات کهنه و متعارف اداره می‌شوند، آینده‌پژوهان، جوانان و بسیاری از افراد دیگر بر این باورند که این کاری عبث و تصوری باطل است. مطالعات آینده‌پژوهی در اواخر قرن بیستم به یک رشته دانشگاهی ضروری تبدیل شد، چراکه آینده، چالشهای نمایان و ستרגی را پیش روی ما قرار داده است. البته روشن است که آینده نسبت به گذشته بسیار بسیار متفاوت خواهد بود! پس سؤال این است که از اینجا به کجا می‌رویم؟ و پاسخ آن بستگی به این دارد که ما هرچند زودتر "آینده‌پژوهی" را به‌عنوان وظیفه‌ای اساسی و محوری تلقی می‌کنیم و هرچه سریعتر زمینه بروز همه آنچه را که در عنوان "تفکر آینده‌نگرانه" می‌گنجد، از سرچشمه‌های اختصاصی آن یعنی دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی فراهم آوریم.

در قرن بیست و یکم بایستی تفکر آینده‌نگرانه رواج یافته و مورد پذیرش همگانی قرار گیرد؛ درست همانطور که تفکر درباره گذشته و حال چنین شده است. در غیر این صورت، مطمئناً راه سخت و دشواری را پیش رو خواهیم داشت.

کتاب حاضر به منزله نوک یک کوه یخ بسیار بزرگ است و یکی از نخستین کتابهایی است که با هدف ارائه مفاهیم، ایده‌ها و روشهای آینده‌پژوهی نگاشته شده و می‌کوشد آنها را هرچه بیشتر و گسترده‌تر در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد [۳]. البته ادبیات موضوعی آینده‌پژوهی، بسیار غنی است. من به‌جرات می‌گویم که راه‌حلهای ماندنی برای تقریباً تمامی مشکلات عمده‌ای که رویاروی ماست، به نحوی از انحاء مانند نطفه‌ای در درون خود آن مشکلات نهفته است. البته من برای تدوین این کتاب، ناچار شده‌ام با دقت تمام بسیاری از مقاله‌های پیشنهادی را حذف نموده و مقاله‌هایی را برگزینم که در مجموع شامل تصویری به هم پیوسته‌ای از بهترین مقالات آینده‌پژوهی معاصر باشد. مقاله‌های این کتاب مجموعاً چشم اندازی وسیع، عمیق و جذاب از رشته آینده‌پژوهی را برای خواننده ترسیم می‌کند.

بخش نخست با مقاله‌ای مقدماتی و قابل فهم شروع می‌شود که آنرا پروفسور وندل بل، استاد دانشگاه ییل و یکی از محبوبترین و معروفترین اندیشمندان این رشته، نگاشته است. او نگاهی دارد به مبادی و سرچشمه‌های این رشته و مفروضات، روشها و کاربردهای آن. به‌دنبال آن، مقاله طولانی‌تری آمده که بوسیله جیمز اوگیلوی به رشته تحریر درآمده است. من به‌خوبی

واقفم که این فصل برای بعضی از خوانندگان، چالش‌انگیز خواهد بود. البته خطوط اصلی ترسیم شده در این مقاله، برای رشد و گسترش و کاربرد مطالعات آینده‌پژوهی صد درصد محوری و اساسی است.

اوگیلوی با مهارت و روشنی تمام ثابت می‌کند که رشته آینده‌پژوهی نباید چندان به‌دنبال کسب تأیید و حمایت دانشگاهیان باشد؛ آن‌گونه که پژوهش در علوم انسانی و دستاوردهای اساسی آن مستلزم تأیید مجامع دانشگاهی است. حوزه و قلمرو بحث حکم می‌کند که این مقاله طولانی باشد؛ اما خواننده دقیق، عمیقاً احساس رضایت کرده و بهره فراوانی از آن خواهد برد. روشنگریها و ایده‌های مطرح شده در آن، جزو ارزشمندترین مطالب در تمامی کتابهای مربوط است. بعد از این مقاله، مقدمه خواندنی و کاملی مشتمل بر پنجاه کار اساسی که در تاریخچه آینده‌پژوهی مطرح است را می‌خوانید که توسط آینده‌شناس مشهور نروژی، جل دال نوشته شده است. این مقاله برای نوآموزان رشته آینده‌پژوهی، حقیقتاً شروع خوبی خواهد بود.

بخش دوم، ارتباط بین آینده‌پژوهی و آموزش و پرورش را روشن می‌کند. این بخش که با مقاله کوتاهی از جیمز دیتور، استاد علوم سیاسی در شعبه مانوای دانشگاه هاوایی شروع می‌شود، به نقش تفکر آینده‌نگرانه در متن آموزش عالی می‌پردازد. نیکلاس آلبری در مقاله بعدی توجه خود را به بحث کاملاً متفاوتی معطوف کرده، و به ترسیم خطوط کلی تحقیقات انجمن خلاقیت‌های اجتماعی مسقر در لندن پرداخته است. این سازمان یک سازمان آموزشی و آینده‌مدار است. بعد از این مقاله، جین پیچ به آموزش آینده‌پژوهی در مدارس می‌پردازد. نظر وی این است که دانش‌آموزان به چنین آموزشی پاسخ مثبت می‌دهند! اما در عمل، موانع شناخته شده‌ای در پیش است. این مضمون در مقاله ریچارد اسلاتر نیز تکرار شده است. اسلاتر به شیوه «آینده‌پژوهی انتقادی» که تحقق یافته، یا می‌تواند تحقق یابد، به عنوان استراتژی آموزشی می‌نگرد. در پایان این بخش مقاله فرانک هاچینسون را می‌خوانید که نظری جالب و مفصل به یکی از ابعاد آموزش و یادگیری آینده‌پژوهی افکنده است: کوششی برای رمزگشایی و حرکت به آن سوی مظاهر خشونت در رسانه‌های جوانان. این پنج فصل بر روی هم، به توضیح راههایی می‌پردازد که نگرش آینده‌شناسانه، روشها و رویکردهای آن می‌تواند شیوه تفکر و عمل را در نظام آموزش و پرورش دگرگون سازد.

در بخش سوم، موضوع یادگیری اجتماعی در هزاره نوین ادامه می‌یابد. آلن تاف، استاد دانشگاه تورنتو، راههایی ارائه می‌دهد که به‌اتکای آنها می‌توان و می‌بایست مبنای معرفتی

مطالعات آینده‌پژوهی را به طور کاملتری توسعه بخشید. بعد از این مقاله، لستر میلبراث درباره یکی از محوری‌ترین موضوعاتی که تمامی فرهنگها و ملتها با آن روبرو خواهند شد، بحث می‌کند؛ و آن عبارت است از ماهیت گذار به حالت ثبات و پایداری فرهنگها. در این مقاله خواندنی توضیحات روشنگری به پرسش‌ها داده شده و یک رشته پاسخهای علمی نیز در آن ارایه شده است. جان سی هینچکلیف در فصل بعدی، همان مطالب فصل قبلی را تأیید و آنها را با تفصیل بیشتری ثابت کرده است. او نگاهی دارد به سستی و ضعف بسیاری از مفروضات استاندارد "صنعتی" ما، و به خوبی نشان می‌دهد که چگونه شیوه‌های تفکر و شناخت ما به شکل بی سابقه‌ای به وسیله چشم‌اندازهای آینده مورد چالش قرار گرفته است. او به ترسیم خطوط کلی و ابعاد جهان‌بینی تازه‌ای پرداخته که به عقیده بعضی از اندیشمندان، اساسی‌ترین دل‌مشغولی همه انسانها محسوب می‌شود. هازل هندرسون که یکی از پرکارترین و سرشناس‌ترین آینده‌پژوهان جهان است در آخرین مقاله این کتاب به ارایه نظری اجمالی اما مفصل و مشروح پیرامون "نوآوری اجتماعی" در مقیاسی وسیع و جهانی پرداخته است. مقاله ایشان مثل همیشه، یک نوع خوش‌بینی معقول را در انسان زنده می‌کند زیرا او نشان می‌دهد که در بسیاری از فرهنگها، کارهای سازماندهی شده و اخلاقی و بدیع، چگونه واقعیت‌های قدیمی را به تدریج تضعیف کرده و امکان ایجاد واقعیت‌های نو را فراهم می‌آورد. به تصریح این مقاله، طلیعه دگرگونی‌های سازنده در همه جا آشکار شده و مشخص می‌شود که این کار در دستان شهروندان ذی‌نفع آنجاست.

همان طور که بیشتر اشاره شده، این کتاب به منزله نوک یک کوه یخ است. یک بررسی دقیق در تاریخچه آینده‌شناسی و نشریاتی از قبیل Futures، کتابنامه‌هایی چون Future Survey و کتابنامه Annotated Futures یا کاتالوگهای انجمن جهانی آینده‌پژوهی که با پست ارسال می‌شوند، همه نشانگر این است که درباره گرفتاریهای بشریت و راههای متعددی که برای پرداختن به آنها و یا رفع آنها وجود دارد، مطالب جالب، روشن و مرتبط زیادی موجود است [۴].

در حالی که بسیاری از رشته‌های دانشگاهی مرسوم و محدود کماکان برحفظ مرزهای خود اصرار ورزیده و از پرداختن به سایر مسایل طفره می‌روند، مطالعات و تحقیقات آینده‌پژوهی از آن دسته رشته‌هاست که در حال دگرگون‌سازی قوانین متعارف است و به انواع مسائل و اقدامات دست می‌زند و تنها گذشت زمان نشان خواهد داد که این‌گونه تحقیقات، تا چه اندازه موفقیت‌آمیز و مثبت خواهند بود. در عین حال، اگر این کتاب بتواند تفکرات ما را از یک گذشته و حال مفروض به سوی آینده‌ای چالش‌انگیز اما مدون و نظام یافته بکشاند، به هدف

خود رسیده است. نواندیشی نه تنها برای هزارهٔ نوین، بلکه برای پاسداشت از نسلهای آینده و البته تمامی فعالیتهای بشری لازم و ضروری است.

ریچارد.ای.اسلاتر
ملبورن، استرالیا
آوریل ۱۹۹۵

مراجع

1. H. G. Wells .Wanted: Professors of Foresight reprints in Futures Research Quarterly, 3, 1, 1987, PP.89-91.
2. See R. Slaughter, "The Substantive Knowledge Base of Futures Studies". Futures , 25, 3, 1993, PP.227-233.
3. See, for Example, G. Molitor et al. The Eyclopedia of the Future, Macmillan, New York (forthcoming). Also R. Slaughter (ed). The Knowledge Base of Futures Studies (Series) Volmes 1-3. DDM Media/Futures Study Center, 117 Church Street, Hawthorn 3122, Victoria, Australia, 1995.
4. Futures is Published ten times a year by Elsevier, the Boulevard, Langford Lane, Kidlington, Oxford, OX5 1GB, UK. Future Survey and the WFS Catalogue is available through the World Future Society, 7910 Woodmont Avenue, Suite 450, Bethesda, MD 20814, USA. The Annotated Futures Bibliography is available through DDM Media/Futures Studies Centre, Melbourne (Address above).